

[دوران امر بین نسخ وتخصیص 1](#_Toc104663500)

[قیاس مجهول التاریخ به صورت سوم معلوم التاریخ 1](#_Toc104663501)

[جواب مرحوم آخوند 1](#_Toc104663502)

[امکان نسخ قبل از وقت عمل 2](#_Toc104663503)

[ثمرات بحث 3](#_Toc104663504)

[ثمره اول 3](#_Toc104663505)

[ثمره دوم 4](#_Toc104663506)

[بررسی کلمات مرحوم آخوند 4](#_Toc104663507)

[مورد اول از کلام مرحوم آخوند 4](#_Toc104663508)

[حل مرحوم آخوند نسبت به خصوصات بعد از عمل به عام 5](#_Toc104663509)

[رد استاد نسبت به حل مرحوم آخوند 5](#_Toc104663510)

**موضوع**: بررسی کلمات /دوران بین تخصیص و نسخ /عام وخاص

# دوران امر بین نسخ وتخصیص

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند در دوران بین نسخ و تخصیص است. مرحوم آخوند در معلوم التاریخ حکم را بیان کرد. بعد که در مجهول التاریخ رسید فرمود امر مشکل است. یعنی نمی­توانیم خاص را مخصص و ناسخ و منسوخ قرار بدهیم. وظیفه این است که باید به اصول عملیه مراجعه کرد.

## قیاس مجهول التاریخ به صورت سوم معلوم التاریخ

ان قلت: شما چگونه در صورت سوم که خاص متقدم و عام بعد از حضور وقت عمل بود گفتید خاص مخصص است نه این که عام ناسخ باشد زیرا تخصیص کثیر و نسخ قلیل است. در این جا هم همین مطلب را بگویید. در این جا دوران امر است بین مخصص بودن خاص و یا ناسخ و یا منسوخ و تخصیص کثیر است. بالاخره دوران امر بین نسخ و تخصیص است و بگویید تخصیص مقدم است. چرا در مجهول التاریخ هم حکم به تخصیص نمیکنید.

### جواب مرحوم آخوند

قلت: این دو با هم تفاوت دارند. در جایی که خاص ابتدا آمده و عام بعد از وقت عمل که ظاهرخاص دوام است و بعد از خاص هم هست ولی عام ظاهرش همه افراد است پس ناسخ است. ادعای ایشان این است که به خاطر این که تخصیص کثرت دارد ظهور خاص و لو بالاطلاق در دوام مقدم است بر ظهور عام در عموم و لو بالوضع. در این جا مجال دارد کسی بگوید تخصیص زیاد است و عرف ظهور خاص را در دوام مقدم برظهور عام در افراد مقدم می­کنند. بر خلاف محل کلام که اصلا یک احتمال این است که خود خاص ناسخ باشد. عام آمده و خاص بعد از وقت عمل آمده است و تاخیر بیان از وقت حاجت قبیح است. هر چند که تخصیص اکثر است و ظن به تخصیص داریم ولی مهم این است که مجرد ظن به تخصیص فایده ندارد و باید اظهریت باشد. در این جا کثرت تخصیص حال خاص را اظهر نمی­کند زیرا شاید این خاص ناسخ باشد و دوام را قطع می­کند، نه این که دوام داشته باشد. پس عند العرف خاص اظهر در تخصیص اظهر نیست.

خلاصه: اگر دوران امر بین مخصص و منسوخ بود عرف می­گوید مخصص است ولی اگر دوران امر بین این که مخصص یا منسوخ و یا اساسا ناسخ باشد، چنین حکمی عرف نمی­کند.

بعد از این فرق مرحوم آخوند فرموده این مطالب که سه قسم کردیم و در یک قسم فقط ناسخ و در یک فقط مخصص و در یک قسم دوران است در جایی است که نسخ قبل از حضور وقت عمل را جایز ندانیم. بعضی گفته اند شرط نسخ این است که بعد از وقت عمل باشد و حکم فعلی شده بعد نسخ شده باشد. اما اگر وقت عمل نرسیده باشد نسخ معنا ندارد. اگر گفتیم قبل از وقت عمل هم نسخ جایز باشد، بعضی از بیانات سابقه ما تغییر می­کند.

گفتیم اگر خاص و عامی داشته باشیم و عام قبل از وقت عمل بود فقط تخصیص ولی الان می­گوییم دوران امر است بین تخصیص و ناسخ. یا این که اول عام و بعد خاص قبل از وقت عمل همین دوران وجود دارد.

## امکان نسخ قبل از وقت عمل

مرحوم آخوند فرموده است حق این است که نسخ قبل از وقت عمل جایز است. ایشان حقیقت نسخ را بیان کرده است. نسخی که در احکام شریعت می­گوییم این نسخ با نسخ متعارف بین مردم متفاوت است. نسخ نزد مردم غالبا (حالا یک حکیمی مثل خدا صحبت کرد کاری نداریم) منشا نسخ نزد مردم غفلت و جهل است. این نسخ در حق باری تعالی محال است. نسخ حقیقی به معنای رفع حکم حقیقتا محال است زیرا مستلزم جهل است. این فعل را مثلا واجب کرده یا ملاک داشته و یا نداشته اگر داشته رفع آن محال است و اگر نداشته جعلش از اول محال است. نسخ در حق باری تعالی در مقام اثبات است و در مقام ثبوت دفع است. شاید در مقام ثبوت طلبی که از حضرت ابراهیم داشت تا همان مرحله چاقو کشیدن بوده و واقعا و ثبوتا ذبح مطلوبیت نداشته و فقط اظهار طلب ذبح کرده است. ثبوتا همیشه نسخ أمد دارد مثل صلات رو به مسجد الاقصی که ثبوتا امد داشته است هر چند که ظاهرش قرار و استمرار است. نسخ در حقیقت نسبت به خداوند دفع است نه رفع. مثل حدیث رفع که می­گویند لبّش دفع است. نسخ در شریعت به حسب ظاهر رفع و در واقع دفع است. نسخ دو مصداق دارد: ظاهری و واقعی. در حق باری تعالی نسخ ظاهری است. مثَل نسخ در تشریعیات، مثَل بداء در تکوینیات است.

این که برای خداوند بدا حاصل می­شود نص شریعت است و قابل انکار نیست اما بدا به حسب ظاهر است. این که به پیامبر وحی می­فرستد که این شخص تا فردا می­میرد و بعد صدقه می­دهد و نمی­میرد بدا حاصل شده ولی به حسب ظاهر بوده و در عین حال خداوند واقع را می­دانست. به حسب ظاهر و به دید ما خیال کردیم. در حقیقت بداء نیست؛ بلکه ابداء و اظهار است. بدا مستلزم ندامت و ندامت مستلزم جهل است که در حق خداوند مجال ندارد.

بنا بر این، نسخ فرقی ندارد که بعد از عمل یا قبل از عمل باشد زیرا حقیقی نیست بلکه ظاهری است که ممکن است قبل از عمل هم اتفاق بیافتد. ما فکر می­کردیم فلان امر قرار دارد ولی نسخ گفت پایدار نیست. ما فکر می­کردیم هست ولی خداوند مرتفع کرد. در حقیقت چیزی نبود. شاید داستان حضرت ابراهیم از این قسم باشد. فکر می­کردند که امر به ذبح قرار دارد و خیال می­کردند امر حقیقی محقق است بعد که فرمود نمی­خواهد ادامه بدهی، فهمیدیم در واقع امری در کار نبوده است.

بدا یک وحی یا الهامی است که به پیامبر یا ولی شده که به ظاهر امر است ولی در واقع نیست. البته نبی یا ولی ممکن است اطلاع داشته باشد و ممکن است نداشته باشد. مرتبه نبی و ولی متفاوت است.

## ثمرات بحث

بعد ایشان وارد ثمره نزاع شده است. در دوران امر بین نسخ و تخصیص بحث می­کنیم چه ثمره ای دارد؟ مرحوم آخوند دو ثمره بیان کرده است.

### ثمره اول

در فرضی که خاص بعد از وقت عمل آمده است. (همان صورت اول) اول عام، سپس خاص بعد از وقت عمل. اگر خاص قبل از وقت عمل باشد اثری ندارد و باید طبق خاص عمل کنیم چه ناسخ و چه مخصص باشد. اما اگر خاص بعد از وقت عمل باشد در این برهه از زمان که وقت عمل بوده اثر پیدا می­کند. اگر خاص مخصص باشد معنایش این است که حکم از اول شامل علمای فساق نبوده و اکرام آنها فایده نداشته است. از اول مراد از اکرم العلما، عدول بوده است. اما اگر ناسخ باشد معنایش این است که وجوب اکرام همه علما بوده و این که فاسق ها اکرام شده به تکلیف عمل شده است. از امروز لا تکرم الفساق من العلما محقق شده است. از الان که قبله به مسجد الحرام تغییر پیدا کرده کشف مرادی در کار نیست و یک حکم جدیدی است.

البته این ثمره در حق ما منتفی است و ما باید طبق خاص عمل کنیم ما که در آن برهه از زمان که نبودیم و ربطی به ما ندارد.

### ثمره دوم

این ثمره متعلق به صورت سوم است. اول خاص و سپس عام بعد از وقت عمل. اگر عام قبل از عمل باشد خاص مخصص است و اثری ندارد. عام بعد از وقت عمل است که احتمال ناسخ بودن آن مطرح می­شود. اگر گفتیم خاص متقدم مخصص است تکلیف فعلی ما عمل به خاص است زیرا خاص حکم را بیان می­کند و گفت مراد از لا تکرم العلمای متاخر، فساق هستند ولی اگر گفتیم ناسخ است باید طبق عام عمل کنیم و نباید اکرام کنیم.

## بررسی کلمات مرحوم آخوند

چند مورد از کلمات ایشان مورد مناقشه واقع شده است.

### مورد اول از کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرمود اگر عامی داشتیم سپس خاصی بعد از وقت عمل آمد، ناسخ است و نمی­تواند مخصص باشد زیرا اگر مخصص باشد معنایش این است که از اول مقصودم این است و تاخیر بیان از وقت حاجت است.

این فرمایش مناسب شأن مرحوم آخوند نیست زیرا خود ایشان در بعضی از موارد فرموده قبح تاخیر بیان از وقت حاجت ذاتی نیست بلکه اقتضای قبح را دارد مثل کذب. بعضی از موارد ذاتا متصف به حسن و قبح هستند مثل عدل و ظلم و بعضی مقتضی مثل صدق و کذب و بعضی لا اقتضا هستند. تاخیر بیان از وقت حاجت نهایتش مقتضی قبح است. وقتی که از باب مقتضی شد قابلیت تغییر را دارد. یعنی ممکن است مانع اقوایی بیاید و این قبح را بر طرف کند. در شریعت هم این گونه است. تاخیر بیان از وقت حاجت بر فرض که قبیح باشد ولی ممکن است به خاطر مانعی بر طرف شود. بنای شریعت بر تدریجی بودن است و الان بیان مانع دارد و اساسا بیان قبیح باشد. لذا تاخیر بیان از وقت حاجت قبیح است صحیح نیست اساسا بعضی اوقات تاخیر بیان لازم است مثل کذب که گاهی اوقات واجب است. مثلا مردم هنوز صلاحیت را ندارند که تخصیص زده شود. بسیاری از خصوصات ما همین گونه است.

#### حل مرحوم آخوند نسبت به خصوصات بعد از عمل به عام

مرحوم آخوند در مقطع ثانی متوجه این اشکال شده و حل کرده است. ایشان فرموده تاخیر بیان از وقت حاجت که قبیح است پس با این خصوصات چه کار کنیم؟ راه حل آن این است که احکامی که قبلا آمده احکام ظاهریه بوده است. با حمل خطابات بر ظاهریه مشکل را حل کرده است.

##### رد استاد نسبت به حل مرحوم آخوند

این فرمایش مفهوم نمی­شود زیرا موضوع احکام ظاهریه شک است و ما در این جا شک نداریم. این فرمایش مرحوم آخوند بدتر از فرمایش اول ایشان است. ادامه بحث در جلسه آینده.